جلال متینی

شاهنامه:
متنِ دشوارِ آسان نما*

استاد جلال خالقی مطلق از سال ۱۳٦٦ تا ۱۳۷۵ پنج دفتر شاهنامهٔ فردوسی (تا پایان پادشاهی دارا و آغاز پادشاهی اسکندر) را بر اساس دوازده دستنویس «اصلی» و نُه دستنویس «غیر اصلی» و نیز با توجه به ۳۷ دستنویس و مأخذ دیگر به شیوهٔ انتقادی تصحیح کرده و در ۲۲٦۷ صفحه با ذکر نسخه بدلها به چاپ رسانیده است. وی در سال ۱۳۸۰ نیز به وعده‌ای که به دوستداران شاهنامه داده بود وفا کرد و بخش یکم یادداشتهای شاهنامه (مربوط به دفترهای یکم و دوم) را که با صرف وقت بسیار و وسواس علمی در دو جلد به چاپ رسیده در اختیار علاقه مندان شاهنامهٔ فردوسی قرار داد. امید است دفترهای ٦ و ۷ و ۸ شاهنامهٔ تصحیح وی نیز در آینده ای نه چندان دور به چاپ برسد.

پیش از آن که به یادداشتهای شاهنامه که موضوع این گفتار است بپردازم، لازم می دانم برای بیان اهمیت کار خالقی مطلق در تصحیح انتقادی شاهنامه که کاری یگانه است، ولو به اجمال به چاپهای شاهنامهٔ فردوسی تا زمان چاپ خالقی - اعم از چاپ سنگی و سربی - اشاره ای بکنم. چاپ شاهنامه نخست به توسط اروپاییان آغاز گردید و در فاصلهٔ سالهای ۱۸۱۱ تا ۱۸۸٤ میلادی چهار طبع کامل یا ناقص آن به توسط آنان به شرح زیر به طبع رسید:

* جلال خالقی مطلق، یادداشت های شاهنامه، بخش یکم، ۱ و ۲، مجموعهٔ متون فارسی، زیر نظر احسان یارشاطر، سلسلهٔ نو، شمارهٔ ۱، نیویورک ۲۰۰۱/۱۳۸۰. توزیع و پخش:
Eisenbrauns, Inc. P. O. Box 275 Winona Lake, Indiana 46590. U.S.A.

م. لامسدن (M. Lumsden) در ۱۸۱۱ میلادی با کمک مالی کمپانی هند شرقی و یاری برخی از دانشمندان هندی جلد اول شاهنامه را در کلکته به چاپ رسانید، ولی چاپ بقیهٔ مجلدات به علت قطع کمک آن کمپانی متوقف ماند.

ترنر ماکان (Turner Macan) در سال ۱۸۲۹ با کمک راجهٔ اود [Oudh]، شاهنامه را در ۴ جلد در کلکته به چاپ رسانید، و برای نخستین بار به تشخیص خود چهار داستان الحاقی را از شاهنامه حذف کرد.

ژ. مول (Jules Mohl) در سال ۱۸۲۶ با کمک دولت فرانسه برای تهیهٔ متن علمی شاهنامه همراه ترجمهٔ فرانسه آن به کار پرداخت. وی ۶ جلد آن را به چاپ رسانید. جلد آخر را شاگردش دومینار، دو سال پس از درگذشت مول، در سال ۱۸۷۸ منتشر کرد.

وولرس (J. A. Vullers) خاورشناس آلمانی با مقابلهٔ دو چاپ ماکان و مول، چاپ جدیدی از شاهنامه را در ۴ جلد آغاز کرد. او توانست جلد اول و دوم شاهنامهٔ خود را در سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۷۹ به چاپ برساند. جلد سوم را شاگرد او، لانداور، (S. Landauer) در سال ۱۸۸۴ به طبع رسانید. اما جلد چهارم که ف. آ. روزنبرگ ایران شناس روسی آماده کرده بود به چاپ نرسید.[۱]

در این چاپها، حتی نسخه های خطی که مورد استفادهٔ مصححان قرار گرفته معرفی نگردیده است، تا چه رسد به ضبط نسخه بدلها و جز آن. ولی البته کوشش آنان را در معرفی شاهنامهٔ فردوسی در جهان باید ارج گذاشت. به خصوص که شاهنامهٔ چاپ ماکان بعداً اساس چاپهای متعدد سنگی شاهنامه قرار گرفت.

چاپهای سنگی شاهنامه از نیمهٔ دوم قرن سیزدهم هجری قمری (نوزدهم میلادی) در هند و ایران شروع شد که مهمترین آنها در هند، چاپهای: اولیاء سمیع شیرازی، آقا بابا، آقا محمد باقر تاجر شیرازی ست، و در ایران چاپهای: محمد حسین تاجر طهرانی، حاجی عبدالمحمد رازی، امیر بهادری، و محمد مهدی ارباب.[۲]

در سال ۱۳۱۳ خورشیدی به مناسبت برگزاری جشن هزارهٔ فردوسی در ایران، عباس اقبال و مجتبی مینوی «متن سه جلد چاپ وولرس و لانداور را رونویسی کرده، و اغلاط چاپی و اشتباهات را حذف نموده و کار مقابلهٔ قراءت مختلف را از لاتینی به فارسی برگرداندند». و بقیهٔ متن را سعید نفیسی به پیروی از اسلوب وولرس آماده کرد، و کتابخانهٔ بروخیم تهران در سال ۱۳۱۵ مجموع آن را در ۱۰ جلد به چاپ رسانید[۳] که تا پیش از انتشار شاهنامهٔ چاپ مسکو، سالیان دراز مورد استفادهٔ محققان و دانشجویان بود.

به علاوه در ایران از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۷۳ این شاهنامه ها نیز به چاپ رسیده است:

شاهنامهٔ محمد رمضانی چاپ کلالهٔ خاور (سال ۱۳۱۲ خورشیدی)، شاهنامهٔ دکتر محمد دبیر سیاقی (سال ۱۳۳۵)، شاهنامهٔ امیرکبیر (سال ۱۳۴۲)، و شاهنامهٔ محمد جعفر محجوب (سال ۱۳۵۰) همه بر اساس چاپهای ماکان و ژول مول به طبع رسیده است.[۴] شاهنامهٔ فردوسی، ویراستهٔ مهدی قریب و محمد علی بهبودی، در ۵ جلد، بر اساس ۶ دستنویس، بی ذکر نسخه بدلها، همراه مقدمه، و واژه نامه در چهل صفحهٔ دو ستونی (سال ۱۳۷۳).

اما کار محققان شوروی در چاپ شاهنامهٔ فردوسی (معروف به چاپ مسکو) در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۱ میلادی از گونه ای دیگر است. آنان تصحیح شاهنامه را به صورت علمی و انتقادی بر اساس چهار نسخهٔ خطی: ۱- نسخهٔ موزهٔ بریتانیا مورخ ۶۷۵؛ ۲- نسخهٔ کتابخانهٔ عمومی لنینگراد مورخ ۷۲۳؛ ۳- نسخهٔ کتابخانهٔ انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی مورخ ۸۴۹؛ ۴- نسخهٔ دیگری در همان مؤسسه، احتمالاً مکتوب در ۸۵۰؛ و با استفاده از ترجمهٔ عربی بنداری تصحیح کردند.[۵] نسخه بدلها را در زیر هر صفحه آوردند و در پایان هرجلد، قسمتهایی را که «الحاقی» تشخیص داده بودند، به چاپ رسانیدند. این کار به توسط انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی و به هزینهٔ دولت شوروی و زیر نظر شرق شناس شوروی ی. ا. برتلس آغاز گردید. ولی آن را باید در شمار کارهای دسته جمعی قرار داد نه کارهای فردی. زیرا مجلدات نه گانهٔ شاهنامهٔ چاپ مسکو زیر نظر افراد مختلف تصحیح و به طبع رسیده است بدین شرح: جلد اول (تحت نظر: ی. ا. برتلس)، جلد دوم: (تحت نظر: ی. ا. برتلس، تصحیح متن به اهتمام: آ. برتلس، ل. گوزلیان، م. عثمانوف، او. اسمیرنوا، ع. طاهرجانوف)، جلد سوم (به اهتمام او. اسمیرنوا، تحت نظر ع. نوشین)، جلد چهارم (تصحیح متن به اهتمام عثمانوف، زیر نظر ع. نوشین)، جلد پنجم (تصحیح متن به اهتمام رستم علییف، زیر نظر ع. نوشین)، جلد ششم (به اهتمام عثمانوف، زیر نظر ع. نوشین)، جلد هفتم (تصحیح متن به اهتمام عثمانوف، زیر نظر نوشین)؛ جلد هشتم (تصحیح متن به اهتمام رستم علی یف، زیر نظر ع. آذر)؛ جلد نهم (تصحیح متن به اهتمام آ. برتلس، زیر نظر ع. نوشین).

بدیهی ست تعدّد افرادی که در این کار بزرگ هر یک سهمی به عهده داشته اند موجب گردیده است که تصحیح متن شاهنامه یکنواختی خود را تا حدی از دست بدهد.

با آن که شاهنامهٔ چاپ مسکو برتر از همهٔ چاپهای قبلی ست ولی به عقیدهٔ خود دانشمندان شوروی عاری از نقائصی نبود. بدین جهت در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۸۳ رستم علی یف و محمد نوری عثمانوف، ایران شناسان شوروی دو جلد اول شاهنامهٔ چاپ مسکو را مورد تجدید نظر قرار دادند که کتابخانهٔ پهلوی آن را در تهران منتشر کرد. ولی چاپ

مجلدات بعدی آن در ایران ادامه نیافت. پس آکادمی علوم اتحادشوروی، انستیتوی خاورشناسی بار دیگر درصدد برآمد که خود چاپ جدید شاهنامه را در ۹ جلد به عهده بگیرد. در این چاپ که جلد اول آن در ۱۹۹۱ «با مقدمه، متن علمی انتقادی، حاشیه، توضیحات و ملحقات به دست محمد نوری عثمان وف» در مسکو انتشار یافت، مصحح علاوه بر نسخه های خطی شاهنامه که در چاپ اول مسکو مورد استفاده قرار گرفته بود، از پنج نسخهٔ زیر نیز استفاده کرده است: ۱- نسخهٔ دارالکتب قاهره مورخ ۷۰۱؛ ۲- نسخهٔ کتابخانهٔ توپقاپی سرای استانبول مورخ ۷۳۱؛ ۳- نسخهٔ کتابخانهٔ دهلی مورخ ۸۳۱؛ ۴- نسخهٔ انستیتوی کاما متعلق به قرن ۱۵ میلادی؛ ۵- نسخهٔ کتابخانهٔ ملی فلورانس (نیمهٔ اول شاهنامه) مورخ ٦١٤.[6]

در پایان پیشگفتار جلد اول شاهنامهٔ چاپ ۱۹۹۱ مسکو آمده است که «با در نظر گرفتن تذکرات متن شناسی ج. خالقی، آ[ع]. رواقی، م. ن. عثمانوف و دیگران» بر بنیان سه نسخهٔ موزهٔ بریتانیا، موزهٔ توپقاپی سرای، و کتابخانهٔ ملی فلورانس «لازم خواهد شد که از نو به تهیه و تدارک متن علمی انتقادی این یادمان بزرگ پرداخته شود».[7]

جلد اول چاپ جدید مسکو مشتمل است بر پیشگفتار، متنِ شاهنامه از آغاز تا پایان پادشاهی منوچهر، حاشیه [: نسخه بدلها]، ملحقات، و توضیحات در ۳۵۳ صفحه، همراه مقدمه به زبان روسی در ۱۷ صفحه. در این چاپ نسخه بدلها پس از متن شاهنامه، از صفحات ۱۷٦ تا ۳۳۸ به چاپ رسیده است. عثمانوف در بخش توضیحات چند بار به صحت نظریات دکتر خالقی در مقالهٔ «سی نکته در ابیات شاهنامه» (ص ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵) اشاره کرده است.

تقریباً همزمان با انتشار آخرین جلد شاهنامهٔ چاپ مسکو، از سوی دولت ایران در سیزدهم تیرماه ۱۳۵۰ بنیاد شاهنامهٔ فردوسی در تهران تأسیس شد و از استاد مجتبی مینوی برای سرپرستی بخش تحقیق در بنیاد شاهنامه دعوت به عمل آمد. وی برای طبع انتقادی شاهنامه عده ای از دانشمندان و صاحبنظران و پژوهشگران را برای همکاری برگزید. استاد مینوی کار را آغاز کرد و مجلهٔ سیمرغ را برای نشر مقالات و تحقیقات راجع به شاهنامه بنیاد نهاد که نخستین شمارهٔ آن در اسفند ۱۳۵۱ منتشر گردید. سپس در آبان ۱۳۵۲ داستان «رستم و سهراب» با رعایت روش علمی و نقل نسخه بدلها، و ذکر موارد مبهم و مشکوک و مشکل به چاپ رسید. مینوی در مقدمهٔ آن نوشت این داستان را منتشر ساختیم «تا اهل تحقیق و مردان ادب آن را از نظر بگذرانند و رأی خویش را در باب متن تهیه شده، و نقادی که درآن کرده ایم و توضیحاتی که برای روشن شدن معانی ابیات و

کلمات لازم شناخته و نوشته ایم اعلام نمایند».[۸] «داستان فرود» نیز از طرف بنیاد شاهنامهٔ فردوسی در سال ۱۳۵۴ منتشر گردید، ولی بی ذکر نسخه بدلها. و در حالی که مقدمات کار برای تصحیح انتقادی تمام شاهنامه فراهم گردیده بود، استاد مینوی در سال ۱۳۵۵ درگذشت، و سرپرستی بنیاد را محمد امین ریاحی بر عهده گرفت. اما پس از مدتی کوتاه، انقلاب اسلامی ایران از راه رسید و دشمنی آشکار حاکمان ایران با شاهنامه و فردوسی مانع از ادامهٔ کار بنیاد شاهنامه شد، چنان که تا سالها پس از انقلاب اسلامی، شاهنامهٔ فردوسی در ردیف کتب ضاله در ایران اجازهٔ چاپ نمی یافت.

خالقی مطلق استاد دانشگاه هامبورگ که سالها دربارهٔ شاهنامه و دیگر حماسه های منظوم به تحقیق مشغول بود، چنان که گذشت دفتر یکم شاهنامهٔ تصحیح خود را در سال ۱۹۸۷/۱۳۶۶ در «مجموعهٔ متون فارسی» زیر نظر استاد احسان یارشاطر در نیویورک به چاپ رسانید که تاکنون پنج دفتر آن و دو جلد یادداشتهای مربوط به دفترهای یکم و دوم آن به طبع رسیده است.

اگر استاد احسان یارشاطر در شرایط کاملاً نامساعدی که در ایران پس از انقلاب اسلامی، دربارهٔ چاپ شاهنامهٔ فردوسی به وجود آمده بود، قدم پیش نمی گذاشت و طبع مجلدات شاهنامهٔ تصحیح خالقی مطلق را وجههٔ همت خود قرار نمی داد، از کوشش چند دههٔ استاد خالقی اثری برجای نمی ماند. بدین جهت فرصتی ست مناسب برای همهٔ ما دوستداران فردوسی و شاهنامه که از این اقدام استاد یارشاطر سپاسگزاری کنیم.

استاد خالقی مطلق که برای چاپ انتقادی شاهنامه طی دو سه دهٔ اخیر، راهی طولانی را پشت سر گذاشته بود، حاصل برخی از پژوهشهای خود را در طی مقاله های مفصل برای نگارندهٔ این سطور فرستاد تا آنها را در زمانی که مسؤولیت مجلهٔ ایران نامه را بر عهده داشتم در آن مجله به چاپ برسانم. برخی از این مقالات عبارتند از: «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه» در معرفی ۴۵ نسخهٔ خطی شاهنامه با ذکر جزئیات آنها در بیش از ۶۰ صفحه (ایران نامه، سال ۳ و ۴)، درحالی که در چاپ مسکو هر یک از پنج نسخهٔ شاهنامهٔ مورد استفادهٔ محققان، حداکثر در سه چهار سطر معرفی گردیده است. «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه» (سال ۳)، «یادداشتهایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه» (سال ۴ و ۵)، «دستنویس شاهنامهٔ مورخ ۶۱۴ هجری قمری دستنویس فلورانس» (سال ۷)، «شاهنامه و موضوع نخستین انسان» (سال ۲)، «بار و آیین آن در ایران» (سال ۵ و ۶) و جز آن.

وی برای تصحیح دفتر یکم شاهنامه از ۱۲ دستنویس اصلی و ٤ دستنویس غیر اصلی استفاده کرده است. دستنویسهای اصلی عبارتند از نسخه های محفوظ در: ۱- کتابخانهٔ ملی فلورانس (نیمهٔ اول شاهنامه) مورخ ٦١٤ هجری قمری؛ ۲- کتابخانهٔ بریتانیا مورخ ٦٧٥؛ ۳- کتابخانهٔ طوپقا پوسرای مورخ ۷۳۱؛ ٤- کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد مورخ ۷۳۳؛ ۵- دارالکتب قاهره مورخ ۷٤۱؛ ٦- دارالکتب قاهره مورخ ۷۹٦؛ ۷- کتابخانهٔ دانشگاه لیدن مورخ ۸٤۰؛ ۸- کتابخانهٔ ملی پاریس مورخ ۸٤٤؛ ۹- کتابخانهٔ پاپ در واتیکان مورخ ۸٤۸؛ ۱۰- کتابخانهٔ دانشگاه آکسفورد مورخ ۸۵۲؛ ۱۱- کتابخانهٔ بریتانیا مورخ ۸۹۱؛ ۱۲- کتابخانهٔ دولتی برلین مورخ ۸۹٤. و چهار دستنویس غیر اصلی عبارتند از: نسخه های محفوظ در: ۱- کتابخانهٔ بریتانیا مورخ ۸٤۱؛ ۲- کتابخانهٔ انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد مورخ ۸٤۹؛ ۳- کتابخانهٔ طوپقا پوسرای استانبول مورخ ۹۰۳؛ ٤- ترجمهٔ شاهنامه به عربی از بنداری، ترجمه شده میان سالهای ٦۲۰-٦۲۱.

به طور کلی خالقی مطلق در تصحیح انتقادی ۵ دفتر شاهنامه از دستنویسهای شاهنامه و مآخذ دیگر به شرح زیر استفاده کرده است:

	دستنویسهای اصلی	دستنویسهای غیر اصلی	مآخذ دیگر	دستنویسهای دیگری که بررسی شده اند
دفتر یکم	۱۲	٤		
دفتر دوم	۱۲	۳	٦	۳۱
دفتر سوم	٦	۹	٦	۳۰
دفتر چهارم	٦	۹	٦	۳۱
دفتر پنجم	۷	۹	٦	۳۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توضیح این موضوع را بیفایده نمی دانم که استاد خالقی مطلق، علاوه بر آن که نسخهٔ فلورانس مورخ ٦١٤ هجری قمری را در ضمن ٤۵ نسخهٔ شاهنامه در مقالهٔ «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه» معرفی کرده بود، چنان که گذشت مقاله ای مستقل را نیز به معرفی دقیق نسخهٔ فلورانس در ۳۲ صفحه با ذکر جنبه های مثبت و منفی آن اختصاص داد، و در مجموع، آن را نسخه ای معتبر و قابل توجه دانست، نه به علت آن که چون این نسخه، اقدم نسخ است، پس هرچه در آن آمده بی گفتگو درست است. و این پاسخی بود به دو سه تن از هموطنان فاضل مقیم ایران که «سال ٦١٤» تاریخ کتابت این نسخه را مخدوش می دانند و در نتیجه آن را فاقد اعتبار. در حالی که نسخه شناسانی چون استاد ایرج افشار این موضوع را تأیید نمی کنند و به همین جهت بود که چندی پیش آقای افشار

پیشنهاد کرد دولت اسلامی ایران تقاضا کند نسخهٔ خطی فلورانس را به امانت به ایران بیاورند تا تاریخ کتابت این دستنویس از سوی صاحبنظران مورد بررسی قرار گیرد.[۸]

از آنچه به اختصار گفته شد روشن می گردد که خالقی مطلق نخستین دانشمندی ست در جهان که یک تنه در طی چند دهه مقدمات چاپ شاهنامهٔ فردوسی را به صورت انتقادی و علمی فراهم ساخته است و تاکنون ۵ دفتر آن را - بی آن که دولت یا مؤسسه ای او را در این کار از نظر مالی مددی رسانیده باشد و یا هیأتی از متخصصان و صاحبنظران در کار تصحیح متن به مانند شاهنامهٔ چاپ مسکو با او همکاری کرده باشند - منتشر ساخته است. پیش از این گفته شد که لامسدن، ماکان، مول، و دانشمندان شوروی هر یک با استفاده از منابع مالی ای که دولتها، مؤسسات، و یا افراد در اختیارشان قرار داده بودند به تصحیح شاهنامه پرداختند آن هم نه به صورت علمی. اقدام در خور تحسین استاد یارشاطر آن است که نتیجهٔ کار خالقی مطلق را - به سبب عشق به فرهنگ ایران - با علاقه مندی به چاپ رسانیده است.

این مقدمه را که خود می تواند گفتاری مستقل دربارهٔ طبع شاهنامه در جهان باشد، به عنوان مدخلی برای معرفی کتاب یادداشتهای شاهنامه، تحقیق ارجمند استادخالقی مطلق قرار دادم تا خوانندگان به طور کلی با نحوهٔ کار وی و دقت و وسواس او در تصحیح انتقادی شاهنامه پی ببرند و دریابند که وی با همان دقت، یادداشتهای شاهنامه را فراهم ساخته است. البته این موضوع بسیار مهم را نباید ناگفته بگذارم که در تحقیقات ادبی و از جمله در تصحیح انتقادی متون- برخلاف علوم تجربی و ریاضی - هیچ کس نمی تواند حرف آخر را بزند. چه هرمحققی بر پایهٔ مطالعات و تحقیقات خود و به شیوهٔ انتقادی و بر اساس نسخه های خطی موجود یک متن و آشنایی با واژگان و دستور زبان متن و متنهای همزمان آن اظهار نظر می کند و اگر اهل علم باشد در آنچه نوشته است، تعصبی نشان نمی دهد و نباید نشان بدهد. البته اگر روزی و روزگاری فی المثل نسخه ای از شاهنامه به خط خودِ فردوسی به دست آمد، آن گاه به همهٔ این بحثها و اظهارنظرها پایان داده خواهد شد، که این هم تقریباً فرضی محال است.

یادداشتهای شاهنامه

کتاب در دو بخش و در ۹۳۱ صفحه به قطع رحلی چاپ شده و مشتمل است بر «پیشگفتار»، نوشتهٔ احسان یارشاطر (۳ صفحه)، «چند توضیح» نوشتهٔ جلال خالقی مطلق (۳ صفحه)، کتابنامه مشتمل بر: «الف - نوشته های کهن (فارسی و عربی)»، «ب-

پژوهشهای نوین به زبان فارسی (کتابها، رساله ها، مقاله ها)»، «ج- پژوهشهای نوین به زبانهای غربی»، «د - نقدهایی که بر این چاپ نوشته اند» (۱۰ صفحه)، یادداشتهای دفتر یکم شاهنامه (از صفحهٔ ۱ تا ۳۹۱)، یادداشتهای دفتر دوم (از صفحهٔ ۳۹۳ تا ۷۷۵)، «واژه نامه»، در ۲ ستون (از صفحهٔ ۷۷۷ تا ۹۳۱).

استاد یارشاطر در پیشگفتار کتاب از جمله نوشته است آقای دکتر خالقی «...با آمادگی و اهلیتی کم مانند قدم در راه تصحیح شاهنامه و فراهم آوردن متن درخور اعتمادی از آن گذاشت». دربارهٔ اهمیت یادداشتهای شاهنامه نیز یادآوری کرده است:

> این نخستین باری ست که یک اثر زبان فارسی موضوع موشکافی و تحقیقی چنین دقیق و جامع قرار می گیرد. حتی در مورد دیوان حافظ که موضوع بررسی و پژوهش بسیاری از مفسران و دانشمندان قرارگرفته است، غرض بیشتر گشودن مشکلات ابیات و توضیح لغات و اصطلاحات دشوار یا مشکوک و تعبیر معانی اشعار بوده است. اما یادداشتهای شاهنامه بسیار فراتر از این است و مشتمل است بر: ۱) توضیح لغات هر بیت و معنی آنها. ۲) ذکر صورت پهلوی لغاتی که سابقهٔ آنها مورد نظر است. ۳) ذکر صورتهای متفاوت کلمات و گاه تحولات تاریخی آنها. ۴) طرز نگارش کلمات، به خصوص کلمات مرکب. ۵) به دست دادن معنی هر بیت پس از تشریح لغات آن، اگر امکان کوچکترین ابهامی در آن باشد. ۶) توجیه برتر شمردن صورتی از بیت که در متن قرار گرفته، اگر صورت دیگری در نسخ معتبر یا چاپهای عمده آمده باشد. ۷) نقل امثله و شواهد از متون نظم و نثر معاصران و جز آنان برای روشن کردن معنی لغات یا عبارات و یا برای ترجیح صورتی بر صورت دیگر. ۸) به دست دادن معنی کلی مجموعه ای از ابیات به منظور راهنمایی خواننده در دریافت مقصود شاعر. ۹) نقد نظر دانشمندان معتبری که نظرِ درخور توجهی دربارهٔ شکل کلمات یا معانی آنها یا قراءت کلمات و ضبط ابیات و یا اصیل یاالحاقی بودن ابیات اظهار داشته اند. ۱۰) برخی مقایسه های اساطیری و داستانی با توجه به حماسه های دیگر.

به نظر استاد یارشاطر:

> یادداشتهای دفتر اول و دوم در حقیقت گنجینهٔ پر گوهری از اطلاعات سودمند دربارهٔ شعر فردوسی و کاربردهای زبان فارسی در سده های سوم و چهارم و پنجم است. نه تنها فهم ابیات شاهنامه را به روشنی و دقت امکان پذیر می کند، بلکه وسیلهٔ سودمندی نیز برای کمک در فهم درست سایر حماسه ها مثل گرشاسب نامهٔ اسدی و برزونامه و فرامرز نامه و بهمن نامه و کوش نامه و همچنین داستانهای غنایی مثل ویس و رامین و خسرو وشیرین و هفت پیکر و آثار شاعران دورهٔ سامانی و غزنوی و سلجوقی به دست می دهد...

وی دربارهٔ لغتنامه ای که در پایان بخش دوم یادداشتها آمده تصریح کرده است که

«این لغتنامه پس از تکمیل یادداشتها می تواند از بسیاری جهات جانشین فرهنگ گرانقدر Fritz Wolff شود و هم اکنون درخور اعتمادترین واژه نامهٔ شاهنامه به شمار می رود». استاد یارشاطر پیشگفتار را با این عبارت به پایان رسانیده است که:

> باید سپاسگزار دکترخالقی بود که عمر گرانمایه را در به ثمر رساندن کاری چنین با یسته صرف نموده و این مقصود را با کامیابی درخشانی ادا کرده است و دانش پژوهان زبان و شعر فارسی را وامدار خود ساخته است.

دکترخالقی مطلق در ذیل عنوان «چند توضیح» به چند نکتهٔ مهم اشاره کرده است. نخست آن که در نظر داشته است:

> از میان چند هزار صفحه یادداشت و چند هزار برگه که تاکنون در گذرگاه تصحیح فراهم آمده بود، تنها برگزیده ای که شاهنامه پژوهان را به کار آید منتشر کند و از بقیه چشم پوشی نماید. ولی درطی این سی سال اخیر که بحث و فحص دربارهٔ شاهنامه و سرایندهٔ آن گسترش بزرگی یافته است، شاهنامه شناسی امری بسیار نسبی شده است. بدین معنی که بسیار کسان به شاهنامه پرداخته اند... ولی گهگاه به سبب ندانستن معنی درست و دقیق برخی از بیتها به نتیجه گیریهای نادرست کشانده شده اند. علت آن، این است که شاهنامه متنی دشوارِ آسان نماست. بدین معنی که حتی کسی که از پیش مطالعه ای در این کتاب نداشته باشد، در همان خواندنِ نخستین آن، مضمون بیتها و موضوع سخن را از جریان داستان حدس می زند و خود را کمتر نیازمند به دقت در سخن سراینده می بیند. ولی اگر به سببی ناچار به باریک نگری بیشتری در متن کتاب گردد، درخواهد یافت که کمتر بیتی و دستِ کم کمتر صفحه ای از آن را دقیقاً دریافته است. گذشته از این، نگارنده درطی سالهایی که بخشی از شاهنامه را برای دانشجویان تدریس می کرد، دریافت که آنها نیاز به توضیح و تفسیر بیشتری از متن شاهنامه دارند. به ویژه رواج شاهنامه خوانی درمیان ایرانیان دلبسته به این شاهکار جاویدان، چه در ایران وچه در اروپا و امریکا و نقاط دیگر جهان - در این هنگام که شاهنامه وظیفهٔ پیوند این پراکندگان را به عهده گرفته است - سبب شد که نظر نگارنده یکسره تغییر کند و هدف تألیف این یادداشتها را گروه گسترده تری از خوانندگان بگیرد.
>
> برای گواه واژه ها و اصطلاحات و هر نکته ای که نیاز به توضیح بیشتری داشته است، نخست از خود شاهنامه کمک گرفته ام و کوشیده ام با بازگشت دادن به متن خود شاهنامه، به بسیاری از موارد همسان اشاره کنم تا درعین حال که گواهی بر تأیید برداشت خود به دست می دهم، خوانندگان را درچارچوب بزرگتری با شیوهٔ سخن و اندیشهٔ سرایندهٔ شاهنامه نیز آشنا سازم... گذشته از این، برای گواه واژه ها و اصطلاحات و نکات دیگر، درصورت لزوم ازمتون دیگر و به ویژه از آثار نظم و نثر عصر شاعر و یا نزدیک به زمان او نیز بهره گرفته ام.

از میان ایرادهایی که بر متن تصحیح ما گرفته اند، هر تذکری را که پذیرفته ام یاد کرده و به نوشتهٔ منقّد بازگشت داده ام، ولی نکاتی را که نپذیرفته ام - و اکثراً چنین بوده - غیر مستقیم پاسخ داده و دلایل خود را آورده ام و دیگر یادی از اصل نقد و نام منقّد نبرده ام مگر در اندک مواردی که نقل نظرِ دیگر را ضروری دانسته ام.

دربارهٔ «واژه نامهٔ» کتاب نیز نوشته است:

... در این جا این نکته را نیز یادآوری کنم که جدا کردن معانی گوناگون برخی واژه ها، همچون انجمن، جان، چاره، داستان، رای، روان، روزگار، روشن روان، زبان، سخن، گوهر، همیشه به طور دقیق آسان نیست. این مشکلی ست که فریتس ولف نیز هنگام تألیف «فرهنگ شاهنامه» با آن رو به رو بوده است. با این همه، نگارنده امیدوار است که تا حدی از عهدهٔ این مشکل برآمده باشد...

علاوه بر موضوعهایی که استاد یارشاطر و مؤلف یادداشتهای شاهنامه به اختصار در آغاز کتاب نوشته اند، نگارندهٔ این سطور نیز در مرور اجمالی یادداشتها، موضوعهای زیر را در این کتاب قابل توجه دیده ام - که به عنوان مشت نمونهٔ خروار - به نظر خوانندگان می رسانم.

* در یادداشت مربوط به دیباچهٔ شاهنامه، مؤلف گذشته از بحثی که دربارهٔ برخی از اصطلاحات و مفاهیم فلسفی آن کرده است، در صفحات ۹ تا ۱۱ مضمون مشابه آفرینش را از گرشاسپ نامه و ویس و رامین نیز نقل کرده است تا نشان بدهد که این گونه مطالب، موضوع بحث در آن عصر بوده است.

* برای برخی اصطلاحات علمی مانند خداوند در علم نجوم مثالی از کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ابوریحان بیرونی نیز آورده است (ص ۱۱-۱۲).

* برای گواه نشناختن و نشاستن، پس از توجیه وجه دستوری آن و ذکرمعنی آن، هم به خود شاهنامه و هم به متون دیگر ارجاع داده و شاهد آورده است (ص ۵۵).

* علاوه بر آن که در دفترهای پنجگانهٔ شاهنامه، گاه به ثبت برخی از ابیات شاهنامه که در متون دیگر آمده اشاره شده است، در یادداشتها نیز، مقدار زیادتری از آنها را که مؤلف می شناخته است ذکر کرده چنان که چگونگی ضبط دو بیت شاهنامه را که در متون متعددی آمده نقل کرده است (ص ۱۴-۱۵).

* دلایل الحاقی بودن برخی از روایات مذکور در شاهنامه را در صفحات مختلف ذکر کرده (از جمله ص ۱۸-۱۹، ۳۲۳، ۳۲۶، ۶۵۳-۶۵۴ و جز آن).

* به سنگینی وزن در برخی از ابیات شاهنامه اشاره کرده و توضیح داده است که این

سکته و سنگینی اصلی ست، که در دستنویسها و چاپهای مختلف شاهنامه آنها را رفع کرده اند (از جمله، ص ۱۷۶، بیت ۷۷۹، ص ۱۸۰ بیت ۸۴۱ و جز آن).

* برخی از صنایع شعری نیز در یادداشتها معرفی شده است (از جمله، ص ۱۲۶ بیت۲۱۲، ص ۲۲۴ بیت ۳۸۲، ص ۲۴۹ بیت۶۴۶، ص ۲۸۴ بیت ۱۰۵۵ و جز آن).

* در این یادداشتها به رسم الخطی که در نوشتن ترکیبات شاهنامه و شعر کهن فارسی باید رعایت کرد اشاره شده است. مؤلف همچنین غلطهای چاپی دفترهای اول و دوم را یاد کرده، و نیز در هر جا که کلمات مرکب در دفترهای اول و دوم با فاصله - نه تنگِ هم - چاپ شده، تذکر داده است.

* موضوع مهم آن است که در این یادداشتها اطلاعات بسیاری وجود دارد که چون تفسیر و شرح آنها به ترتیب ابیات و به اختصار انجام گرفته، ناچار در کتاب به صورت پراکنده آمده است. فی المثل به نامتناسب بودن و متأخر بودن داستان کین سیاوخش و نقش متأخر رستم در روایات حماسی ما (ص ۷۲۸-۷۲۹)، موضوع سوگند (ص ۵۹۴)، اطلاق «شوخ روی» و اصطلاحات مشابه به کسی که خبر بدی می آورد (ص ۵۹۶)، وجود طبقات (ص ۵۱)، رسم دار زدن (ص ۷۷)، بخش بندی زمین (ص ۱۳۳)، آداب و رسوم و آیینهای متعدد دیگر که همه به صورت پراکنده در کتاب آمده است.

* اینها نمونه هایی ست از برخی از مطالبی که در بخش اول یادداشتهای شاهنامه آمده است.

* ۱۵۴ صفحهٔ آخر بخش دوم یادداشتها را «واژه نامهٔ» دفترهای اول و دوم شاهنامه تشکیل می دهد که در دو ستون چاپ شده است. پیش از نشر یادداشتها، در کتاب واژه نامک عبدالحسین نوشین که کاملترین واژه نامهٔ شاهنامه به زبان فارسی شناخته می شد، ۱۵۴ صفحه برای واژه های تمام شاهنامه اختصاص داده شده است که ذکر مثالها و شواهد مربوط، تقریباً نیمی از هر صفحهٔ آن را اشغال کرده است. در مقایسهٔ این دو کتاب با یکدیگر روشن می گردد که در یادداشتها، واژه ها و ترکیبات و اصطلاحات و ضرب المثلها و حتی تشبیهات فراوانی ثبت شده است که در واژه نامک و دیگر واژه نامه های شاهنامه (به استثناء فرهنگ ولف) نیست و یا به همهٔ معانی آنها نیست. برای مثال اگر به معانی و ترکیبات و اصطلاحات آب، آراستن، انجمن، اندیشه، بند، بنده، جامه، جان، خرد، دست، دل، دم، راه، رای، روی، زمان، سخن، سر، و یا حرف اضافهٔ از، بر، به و جز آن مراجعه شود صحت این امر ثابت می گردد چنان که ترکیبات و اصطلاحات دل در بیش از چهار ستون چاپ شده است.

* در واژه نامه کلماتی که چند معنی دارند، نخست معانی مختلف زیر شماره هایی با حروف سیاه از هم جدا شده اند (مانند «آب» که به سیزده معنی به کار رفته است) و سپس در زیر هر معنی ترکیبات و اصطلاحاتی که با آن معنی مرتبط اند گرد آمده اند، و باز اگر نیازی به طبقه بندی بوده، شماره، با حروف نازک گرفته اند، و نیز البته همیشه ترتیب الفبایی در چارچوب معانی یک واژه رعایت گردیده است.

* با آن که در متن یادداشتها، واژه ها معنی شده اند، ولی باز در واژه نامه نیز معنی آنها آمده است تا این واژه نامه به طور مستقل و برای دفترهای دیگر تصحیح نیز قابل استفاده باشد.

* ناگفته نماند که برخی از معانی این واژه ها و ترکیبات اصلا در دیگر واژه نامه های شاهنامه و حتی در فرهنگهای عمومی نیست. برای مثال به معانی مختلف «سَخُن» (نه: سُخَن) (در بیش از دو ستون) توجه بفرمایید، جز در «فرهنگ ولف»، در دیگر واژه نامه های شاهنامه و فرهنگهای عمومی تنها به معنی «کلام» گرفته شده، این کلمه در واژه نامک نوشین اصلاً نیامده است و از این رو می توان گفت که به احتمال قوی معنی برخی از بیتها را ندانسته اند، از همین گونه است معانی مختلف واژه هایی چون لشکر، سپاه، انجمن، بنده، و ایرانیان و جز آن.

ناگفته نماند که نویسندگان واژه نامه های شاهنامه به این موضوع اساسی توجه نکرده اند که شاهنامه به قول استاد خالقی مطلق متنی ست دشوارِ آسان نما و برای یافتن معانی واژه های آن مراجعه به فرهنگهایی نظیر فرهنگ عمید، فرهنگ آموزگار، و حتی فرهنگ فارسی دکترمعین به هیچ وجه کارساز نیست. معنی بسیاری از واژه های شاهنامه را با مراجعه به خود شاهنامه و حداکثر متون نظم و نثر همعصر شاهنامه باید تعیین کرد. و الا اگر در برابر سخن بنویسیم «کلام، گفتار» کار عبثی انجام داده ایم.

در پایان برای آن که باشیوهٔ کار خالقی مطلق در یادداشتهای شاهنامه آشنا شویم، شرحی را که وی دربارهٔ نخستین بیت شاهنامه: «به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد» در اولین صفحهٔ کتاب نوشته است از نظر می گذرانیم:

در بیت نخستین می گوید: سخن را به نام آفرینندهٔ جان و خرد آغاز می کنیم که از این برتر اندیشه نمی گذرد. اندیشه از چه برتر نمی گذرد؟ از خداوند؟ در این صورت می گفت: کز او. آیا می خواهد بگوید: اندیشه ای برتر از این نیست که سخن را به نام خداوند آغاز کنیم؟ در این صورت محتملاً به جای برتر می گفت بهتر. به گمان نگارنده گزارش این بیت چنین است: سخن را به نام آفرینندهٔ جان و خرد آغاز می کنیم، چه اندیشهٔ ما از این به نام خداوند آغاز کردن، یعنی

از او یادکردن برتر نمی رود. منظور چیست؟ نام بردن از خداوند و یاد کردن از او به معنی خستو شدن به هستی اوست، ولی الزاماً به معنی شناخت هستی و صفات او نیست. آنچه مورد نظر فردوسی ست همین است و او در همین نخستین بیت شاهنامه بحثی را آغاز کرده است که سپس آن را چه در همین دیباچه و چه بارها در جاهای دیگر کتاب دنبال نموده است. درون مایهٔ بیتهای ۲-۱۵ گسترش محتوای همین بیت نخستین است: می گوید: ذات خداوندی که هستی و مکان و آسمان و ستارگان را آفریده است، از نیروی شناختِ ما دور است. چون جان و خرد آفریدهٔ اوست، او در آنچه خود آفریده است نمی گنجد و از این رو شناخت هستی ایزد نه تنها به چشم سر، که به نیروی خرد نیز شدنی نیست و پروردگار را نمی توان با این آلات خرد و جان و رای و زبان شناخت و ستود. ناچار باید به هستیِ خداوند (به دلیل وجود آفرینش) خستو بود و او را پرستید و به فرمان او کار کرد (ص ۱).

و نیز افزوده است که «در شش گفتار آغازین این دیباچه (تا بیت ۱۰۷ در متن ما) بسیار دست برده اند و از این رو هرگونه تصحیح و تفسیر از این بخش دارای اعتبار نسبی ست...» و از این تفسیرهای مختلف، مقالهٔ عباس زریاب خویی را در مقالهٔ «نگاهی تازه به مقدمهٔ شاهنامه» نقل کرده است.

یادداشتها:

۱- شاهنامه، جلد اول، مقدمه، متن علمی انتقادی، حاشیه، توضیحات و ملحقات به دست محمد نوری عثمان وف، آکادمی علوم اتحاد شوروی، انستیتوی خاورشناسی، مسکو، ۱۹۹۱، مقدمه ص VIII و IX.

۲- شاهنامهٔ فردوسی، همراه با مقدمه و واژه نامه، ویراستهٔ مهدی قریب و محمد علی بهبودی، انتشارات توس، تهران، پیشگفتار، ص: هشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳- شاهنامه (زیرنویس شمارهٔ ۱)، ص IX و XI.

۴- همان.

۵- شاهنامهٔ فردوسی، متن انتقادی، جلد اول، تحت نظر ی. ا. برتلس، آکادمی علوم اتحاد شوروی، انستیتوی خاورشناسی، سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور، متون، سری بزرگ، ۲، مسکو ۱۹۶۰، پیشگفتار، ص ۶-۷.

۶- شاهنامه (زیر نویس ۱)، ص VII.

۷ - همان، ص XXIII.

۸- محمد امین ریاحی، «مینوی وشاهنامه»، در کتاب مینوی و شاهنامه، از انتشارات بنیاد شاهنامهٔ فردوسی، تهران، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶].

۹- ایرج افشار: «آیا شاهنامهٔ ۶۱۴»، «شاه نسخه» نیست؟»، نامهٔ بهارستان، سال ۲، شمارهٔ ۱ (بهار - تابستان ۱۳۸۰)، ص ۲۰۸-۲۰۹.